



زنده یاد دکتر احمد تفضلی ( ۱۶ آذر ۱۳۱۶ - ۲۴ دی ۱۳۷۵ )

---

یادنامه دکتر احمد تفضلی

---

به کوشش

دکتر علی اشرف صادقی



تهران، ۱۳۷۹

## فهرست مطالب

۹	یادداشت گردآورنده
۱۱	احمد تفضلی، انسانی والا، دانشمندی بنام
۲۷	واژه‌های فارسی در کتاب حکایة ابی القاسم بغدادی
۴۵	تکوین عالم و پایان جهان
۶۱	فعل دعایی در زبان فارسی
۶۷	انیس الوحدة و جلیس الخلوة
۸۳	آیا باب برزویه طبیب در کلیله و دمنه نوشته ابن مقفع است؟
۹۱	واژه‌های گستته در فارسی میانه
۹۵	اسب در تاریخ و فرهنگ اقوام ایرانی شمالی / مریم محمدی کردخیلی
۱۰۹	زبان‌های رمزی در ایران
۱۲۹	اصالت صد میدان خواجه عبدالله انصاری
۱۴۳	معنا و آزادی در شعر حافظ
۱۶۱	درباره لقب بهرام، سردار مشهور ساسانی
۱۶۳	سرگذشت سیر الملوک ابن مقفع
۱۷۹	«مدافع درویشان و داور» در زمان ساسانیان
۱۸۹	سیمرغ و درخت بس تخمه
۱۹۵	درباره دو واژه کهن فارسی
۲۰۱	اوژن فلاندن و ایران
۲۲۳	چند عبارت ناشناخته پهلوی
۲۲۹	خویشاوندی ایرانی و یونانی

۲۳۳	علی اشرف صادقی	شروعین یا عشق نامه شروعین دشتی و شروعین سرایی
۲۴۵	تحوّل وجه تمنایی به ماضی استمراری در زبانهای ایرانی	بدرالزمان قریب
۲۷۹	سیستان در مأخذ جغرافیایی عربی	میکلوس ماروت / کیکاووس جهانداری
۲۸۹	فتح الله مجتبایی	کندوکاو در بیخ و بن چند واژه

میان من و تفضلی سی و هفت سال پیمان دوستی برقرار بود تا آنکه پایان غمانگیز زندگی او این پیمان را گستیست. او از معدود پهلوی‌دانان طراز اول بود که در محیط غیرعلمی ایران با ارتباطات وسیعی که با همکاران خود در سراسر جهان برقرار می‌کرد دانش خود را به روز نگه می‌داشت و سرانجام مظلومانه جان باخت. اندکی از آنچه را که درباره او باید گفت در مجله کلک، شماره ۸۳-۸۰ (۱۳۷۵)، که تعدادی از مقالات آن در یادبود او نوشته شده است گفته‌ام. مطالب دیگر را در زمان دیگر باز خواهم گفت. حداقل کاری که به پاس سی و هفت سال دوستی او می‌توانستم بکنم تهیه یادنامه‌ای برای او بود. دوست عزیزم ژاله آموزگار شرح حال و فهرست آثار او را در ابتدای این مجموعه آورده است.

چاپ این مقالات متأسفانه به دلیل بعضی مشکلات و گرفتاریهای من به طول انجامید. در این فاصله یکی از همکاران این مجلد، دیگر پهلوی‌دان برجسته هموطن ما، دکتر منصور شکی، نیز متأسفانه درگذشت. امیدوارم دانشمندانی که به خواهش من با این یادنامه همکاری کرده‌اند این تأخیر را بر من بیخشايند. از کلیه این همکاران در اینجا صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم. تشکر از دوستم ابوالفضل خطیبی، پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، که در گردآوری مقالات و تصحیح نمونه‌های چاپی

دلسوزانه با من همکاری کرده است، بر من فرض است. از دوستان دیگرم آقایان علی‌اصغر علمی، مدیر انتشارات سخن، که چاپ این مجموعه را تقبل کرد و عباس آفاجانی، مدیر انتشارات سینانگار، که مقالات لاتینی این مجموعه را بسیار دقیق و استادانه حروفنگاری کرد و زحمت اصلاح نهایی مقالات فارسی را متقبل شد، نیز سپاس دارم.  
علی‌اشraf صادقی

ژاله آموزگار

## احمد تفضلی، انسانی والا، دانشمندی بنام

«قلم را الختی بر روی بگریانم»<sup>۱</sup>

سالها پیش احمد تفضلی در سوگنامه دومناش<sup>۲</sup> نوشت: «همهٔ ما دانشمندانی را می‌شناسیم و احياناً با برخی از انسان‌های واقعی آشنا هستیم. اما شاید کمتر به دانشمند انسانی برخورده باشیم...»<sup>۳</sup>

ما دوستان و دوستداران احمد تفضلی از زمرة کسانی هستیم که «دانشمند انسانی» را شناختیم، از این شناخت احساس خوشبختی کردیم و از این که زود و نابهنجام او را از دست دادیم غمگین و متأسف شدیم.

من احمد تفضلی را نخستین بار در زمستان ۱۳۴۴ (ژانویه ۱۹۶۵) در کلاس درس زبان پهلوی دومناش در فرانسه ملاقات کردم. این کلاس جمعه‌ها در اطاق حجره مانند این استاد، در مدرسه‌ای مذهبی، در باغ مصفایی در نویی<sup>۴</sup> تشکیل می‌شد. آن سال ما در محضر او با احمد تفضلی، فیلیپ ژینیو<sup>۵</sup> و علی اشرف صادقی «دینکرد» می‌خواندیم. آن روز در بازگشت از کلاس، تفضلی از من پرسید: «شما روی چه موضوعی کار

۱. تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر غنی و دکتر فیاض، ص ۵۹۸. (دکتر تفضلی این عبارت را در مقاله‌ای که در رئای زریاب خوبی نگاشته بود، آورده است (مجله ایران‌شناسی، سال هفتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴، ص ۲۸۰).

2. J.P. de Menasce

۳. ژان پیر دومناش، راهنمای کتاب، سال ۱۶، ش ۱۰ تا ۱۲، اسفند ۱۳۵۲، ص ۷۳۷.

۴. Neuilly، در حاشیه غربی پاریس

5. Ph. Gignoux

می‌کنید؟» این جمله آغازگر یک دوستی ناگستنی و دیرپایی شد که به دلیل دیدگاه‌های مشترک و محبت و احترام متقابل به همکاری مداومی کشید، هم‌دلی و هم‌زبانی بر استحکام آن افزود و تا لحظه مرگ غم‌انگیز او، غباری بر بلندای آن ننشست.

احمد تفضلی زمانی که در شامگاه دوشنبه ۲۴ دی ۱۳۷۵ خاموش شد یک ماه و هشت روز بود که قدم به سال شصت زندگی گذاشته بود.

این دانشمند انسان، موجودی مهریان، آزاداندیش و با سلامت نفس بود. هوش سرشار و استعداد ذاتی داشت؛ محیط مناسب فرهنگی، همت شخصی، قریحه پویایی و جویایی، سختکوشی، پرکاری، تلاش مداوم، تفکر علمی، آشنایی به زبان‌های زنده دنیا، درک مکتب‌های گوناگون علمی، بهره‌مندی از محضر استادان برجسته داخل و خارج از کشور و ارتباط مستمر و گسترده با مجتمع بین‌المللی زمینه‌هایی بودند که شخصیت علمی او در آنها تُضج گرفت و به تدریج دانشمندی طراز اول در سطح بین‌المللی شد.

او راه درازی را برای کسب مقصد پیمود ولی از همان آغاز گوهر علمیش مشخص بود.

هنوز بسیار جوان بود که استاد فروزانفر در مقدمه کتاب عطار (در خرداد ۱۳۴۰) از همراهی او در بازنویسی یادداشت‌ها تشکر کرد.<sup>۶</sup> در سال‌های ۳۰ عمر او، دومناش در مقدمه دو کتاب ارزنده در زمینه تحقیقات ایرانی به دید علمی و موشکافی‌های او اشاره کرده است.<sup>۷</sup>

فیلیپ ژینیو با اشاره به این موارد، یادآوری کرده است که دانشمند جوانی در سال‌های ۳۰ عمر خود از چه ویژگی علمی باید برخوردار باشد که استاد با تجربه‌ای هم‌چون دومناش که در آن زمان ده‌ها سال از عمرش را به مطالعه بر روی متن‌های مشکل زبان پهلوی گذرانده بود، به کمک‌های ارزنده او اشاره کند و از این که در رفع اشکالات و اشتباهات این آثار او را یاری نموده است و نکته‌های تازه‌ای گوشزد کرده است تشکر

۶. شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص هفت. (دکتر تفضلی خوشوقت بود از این که استاد او را در این اثر، در آن سیین جوانی، «دوست عزیز» خطاب کرده است).

7. a) M. Molé, *La légende de Zoroastre*. 1967, p. 1.

b) De Menasce, *Le Troisième livre du Dēnkart*, 1973. p. 28.

نماید.<sup>۸</sup>

لازمهٔ این تبخر بجز استعدادهای ذاتی و مطالعات شخصی، تلمذ در محضر استادان برجسته نیز بوده است. از استادان مستقیم او در ایران می‌توان از شادروانان استاد عبدالعظيم قریب، استاد فروزانفر، استاد جلال همایی، استاد پورداود، دکتر معین، دکتر خانلری، دکتر صفا و همچنین آقایان دکتر کیا و دکتر یارشاطر نامبرد. او همچنین همیشه با احترامی شایسته از شادروانان استاد مینوی، استاد زریاب و استاد دانشپژوه به عنوان استادان غیرمستقیم خود یاد می‌کرد.

از میان استادان خارجی او می‌توان به هیننگ<sup>۹</sup>، مری بویس<sup>۱۰</sup>، مکنزی<sup>۱۱</sup>، بیوار<sup>۱۲</sup>، بنویست<sup>۱۳</sup> و دومناش اشاره کرد.

او خود نیز در دانشگاه تهران به عالیترین مقام استادی رسید و همیشه به استادی دانشگاه تهران افتخار می‌کرد، ولی در حقیقت او افتخار دانشگاه تهران بود.

در محیط کار همکار همراهی بود که هرگز برای کسی مشکلی به وجود نیاورد و هیچ وقت از هیچ کمکی برای همکاران دانشگاهی خود دریغ نداشت. با دانشجویان مؤدب و مهربان بود. برای کلاس‌های درس و کارهای دانشجویان وقت می‌گذاشت. به پرورش استعداد جوانان علاقه بسیاری نشان می‌داد و تشویقشان می‌کرد که به راه علم کشیده شوند.

نسبت به علم و عالم احترام خاصی داشت. دانشمندان سالخورده و استادانش را سخت بزرگ می‌داشت و خود او نیز همیشه مورد احترام بزرگان علم بود.

از همهٔ استادان ایرانی و خارجی خود با احترام یاد می‌کرد و به روابط گسترده‌اش با دانشمندان طراز اول ایران و جهان اهمیت فراوان قائل بود. از باگالیووف<sup>۱۴</sup> استاد دانشمند دانشگاه سن پترزبورگ که سفری به دعوت فرهنگستان زبان و ادب فارسی به ایران آمد نیز با احترام یاد می‌کرد. به دلیل همین ارتباطات در جریان آخرین تحقیقات و انتشار آخرین کتاب‌ها و مقاله‌ها در زمینهٔ مطالعات ایرانی بود و همیشه با محققان سراسر جهان در این زمینه به تبادل آثار علمی و مقالات می‌پرداخت و همین موضوع باعث شده بود که هم‌چون دائرةالمعارفی پاسخگوی پرسش‌های همکاران، دانشجویان، دوستان،

8. Ph. Gignonx "Ahmad Tafazzoli", *Studia Iranica* T. 26, 1997, Fasc 2. p. 148.

9. W.B. Henning

10. M. Boyce

11. D.N. MacKenzie

12. A.D.H. Bivar

13. E. Benveniste

14. M.I. Bogolyobov

آشنایان و حتی نا آشنایان باشد. به دلیل علاقه به گسترش دانش، کتاب و مقاله های نادری را که در کتابخانه کم نظریش داشت، با خوش رویی در اختیار دیگران قرار می داد.

در مقاله هایش به اختصار قائل بود. بیش از آنچه می بایست بنویسد نمی نوشت. زمانی می نوشت یا سخن می گفت که مطلبی نو برای نوشت و سخنی تازه برای گفتن داشت. در جلسات کم سخن می گفت ولی همیشه آخرین و منطقی ترین نظر را می داد و در عوض می توانست ساعتها با بر دباری گوش کند.

در تحقیقات و نوشه هایش کمال طلب بود. هرگز کوتاهی و نقص را در این زمینه نمی پذیرفت. جاه طلبی علمی داشت و همین ویژگی شاید در به اوج رسیدن علمی او مؤثر بوده است. اعتماد به نفس داشت و خردگرا بود. علی رغم زود رنجی هایش می توانست سکوت کند و بی خشند. بسیار اوقات تحملی شگفت انگیز داشت.

پای بند موازین اخلاقی و قراردادهای اجتماعی بود. زندگی پریار علمی هرگز او را از انجام وظایف خانوادگی باز نداشت. حرمت خانواده اش را نگاه می داشت. همسر و پدری مهربان بود و برای دوستانش دوستی فدا کار، غم خوار و آماده به خدمت.

مهم تر از همه به ایران عشق می ورزید. با وجود این که بارها موقعیت های مناسبی در دانشگاه های معتبر خارجی برایش پیش آمد، هرگز به رفتن از ایران و دل کشیدن از این سرزمین تن در نداد. او این سرزمین را دوست داشت و با تحقیقات ارزشمند ش و سخنرانی های علمی در جای جای جهان برای ایران افتخار و نام آورد.

احمد تفضلی علی رغم طبیعت خردگرایش موجودی لطیف بود. احساساتی رقیق به لطفت باران داشت، از شعر خوب لذت می برد. در کنار کتاب های علمی رمان می خواند، موسیقی داروی آرام بخش روح گاه آشفته ا او بود. موسیقی اصیل ایرانی، آوای سه تار خوب و به خصوص صدای بنان را دوست می داشت و از آهنگ های او بیش از همه به «دیلمان» علاقه مند بود.

بزرگ بود، بزرگ فکر می کرد، مناعت طبع داشت، دوست داشتن را می شناخت و بخشیدن را، و به خاطر دانش چشم بر زیبایی های جهان نبسته بود. هنوز بسیار سخن برای گفتن داشت زمانی که نابهندگام لب فرو بست.